

کاربست‌های تاریخ در قرآن کریم

سید محمد نقیب*

چکیده

قرآن کریم در مواجهه‌ی با تاریخ وقایع گذشته همانند کسی است که از جایگاه بالا نظاره‌گر آن بوده و با اشراف به آن تمام جزئیات رخ داده را بعینه مشاهده کرده است. این کتاب آسمانی با جامع‌نگری و زدودن شاخ و برگ و زواید رویدادها و وقایع، با نگاهی همه جانبه‌نگر به نتایج عام، تاثیر گذار، جامع و آینده ساز دست یافته است. قرآن کریم، از یک زاویه‌ی دید کلی‌نگر به کارکردهای گوناگون و زوایای مختلف آموزشی، تربیتی، اجتماعی، سیاسی، کشف سنن و قوانین، شناخت دسته‌بندی‌ها و نحله‌های فکری در جامعه و شناخت علل عظمت و انحطاط جوامع و امم توجه کرده و با فاصله گرفتن از ویژگی‌ها و خصوصیت‌های زمانی، مکانی و افرادی و الغای خصوصیت از واقعه خاص و به دست دادن قواعدی کلی جهت جری و تطبیق به زمانها و افراد دیگر در جهت اثبات جاودانگی قرآن، به تاریخ و وقایع تاریخی نگریسته است. در مقاله پیش رو به روش تحلیلی و بررسی موردی به دنبال تبیین کاربردهای تاریخ از زاویه‌ی دید قرآن در سه محور «کاربست آموزشی-تربیتی»، «کاربست شناختی» و «کاربست اجتماعی - سیاسی» هستیم.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، گزاره‌های تاریخ، کاربردهای آموزشی-تربیتی، کاربردهای شناختی، کاربردهای اجتماعی-سیاسی.

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، amin200057@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۱

۱. مقدمه

قرآن کریم، تجربه‌های تاریخی را همچون معلمی مشفق و ناصح می‌داند که داشته‌ها و تجربه‌های خود از وقایع و رخدادها را برای تربیت گام به گام و رساندن به کمال و سعادت، در اختیار انسان قرار داده است تا با بهره بردن از این تجربه‌ها، از تجربه‌ی مجدد و آزمون و خطا بی‌نیاز و از آسیب‌ها و چالش‌های پیش‌رو و تصمیم‌های ناروا، اضطراب‌ها و سرخوشی‌های نابجا، خود را برهاند و آینده‌ای روشن را برای خود ترسیم کند. این مقاله در صدد بررسی این مسأله است که قرآن کریم با استفاده از گزاره‌های تاریخی، چگونه به «کاربست آموزشی-تربیتی تاریخ»، «کاربست شناختی گزاره‌های تاریخی» و «کاربست اجتماعی - سیاسی» می‌پردازد؛ زیرا این تجربه‌ها، فرصت آموختن و کاربست آموزه‌ها را برای انسان فراهم می‌سازند و گذشته را آینده قرار می‌دهند.

۲. کاربست آموزشی - تربیتی تاریخ در قرآن

واژه «آموزش» در لغت به معنای «یاد دادن و تعلیم» (دهخدا، ذیل واژه آموزش) و در اصطلاح به معنای «هنر کمک کردن به یادگیری در دیگری» (ر.ک: فرهنگ علوم رفتاری، ص ۲۳۰) است. واژه «تربیت» نیز در لغت به معنای رشد و شکوفایی مرحله به مرحله تا رسیدن به حد کمال است (راغب اصفهانی، ص ۳۳۶) و در اصطلاح به معنای «رفع موانع و ایجاد زمینه‌ی رشد و شکوفایی و به فعلیت رساندن استعداد‌های انسان در جهت رسیدن به کمال مطلق و هدف مطلوب، بر اساس برنامه‌ای سنجیده است.» (ر.ک: دلشاد تهرانی، سیری در تعلیم و تربیت، ص ۳۴۱؛ مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۵۵۲)

آموزش فقط آموختن را مطلق نظر دارد و فارغ از عمل یادگیرنده است و چه بسیار آموخته‌هایی که به مرحله عمل نمی‌رسند. اما تربیت در جهت اصلاح انسان و رشد به سوی کمال است و مربی انسان، باید با اندازها و تبشیرها خود موجب پیش‌گیری از افتادن در ورطه‌ی هلاکت و پرتگاه‌های سقوط انسانیت گردد و مشفق او در رسیدن به کمال باشد.

۳. کاربست آموزشی - تربیتی تاریخ

قرآن کریم، تجربه‌های تاریخی را همچون معلمی مشفق و ناصح می‌داند که داشته‌ها و تجربه‌های خود از وقایع و رخداد‌های بزرگ و کوچک، پیروزی‌ها و شکست‌ها، سرگذشت

و علل عظمت و انحطاط امت‌ها، ملت‌ها و جوامع را برای تربیت گام به گام و رساندن به کمال و سعادت، در دسترس و اختیار انسان قرار داده است تا با بهره بردن از هزاران تجربه‌ی موفق و ناموفق تاریخی، از تجربه‌ی مجدد و آزمون و خطا بی‌نیاز و از آسیب‌ها و چالش‌های پیش‌رو و تصمیم‌های ناروا، اضطراب‌ها و سرخوشی‌های نابجا، خود را برهاند و آینده‌ای روشن را برای خود ترسیم کند. قرآن کریم در استفاده از این گزاره‌های تاریخی، در مرحله‌ی نخست هدف آموزشی را دنبال می‌کند و پس از آن با هشدارهای خود، به دنبال تربیت گام به گام فردی و اجتماعی انسان و جامعه است؛ زیرا این تجربه‌ها، فرصت آموختن و کاربست آموزه‌ها را برای انسان فراهم می‌سازند و گذشته را آینه‌ی آینده قرار می‌دهند. در ادامه برخی از کاربردهای تاریخ که قرآن کریم از آنها برای آموزش و تربیت جامعه استفاده نموده است را بیان می‌کنیم:

۱.۳ تصحیح اعتقادات

پس از شکست مسلمانان در جنگ احد، گروهی از آنان که انتظار شکست را نداشتند، گمان‌های ناروایی به خداوند بردند (آل عمران: ۱۵۴) که از پندارهای جاهلیت بود و خدا را به وصفی ستودند که اهل جاهلیت خدا را با آن می‌ستودند؛ چنان که گفتند: «هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ؟» آنان در حقیقت ظنی جاهلی به خود راه دادند چرا که همانند مشرکین، برای خدا همتا و امثالی گرفته که یکی از آنها پیامبر است و پیامبر را ربی پنداشته که خدای تعالی امر پیروزی بر دشمن و غنیمت گرفتن از او را به خود آن جناب وا گذاشته است. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص: ۷۴)

قرآن کریم برای اصلاح این باور اشتباه، به رویداد مهم جنگ بدر در تاریخ اسلام اشاره می‌کند و آن را زمینه تصحیح دیدگاه شرک آلود عده‌ای از مسلمانان در خصوص علت شکست در جنگ احد قرار می‌دهد.

قرآن کریم برای آموختن این نکته که پیامبر (ص) در این امر دارای قدرت نیست: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» (آل عمران: ۱۲۸) و زمام امور تنها در اختیار خداوند است: «إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ» (آل عمران: ۱۵۴) و ملت فطرت و دین توحید، آن ملت و دینی است که جز خدای سبحان را مالک امر ندانسته و ما سوای الله را که یکی از آنها رسول خدا (ص) است به هیچ وجه مؤثر مستقل نداند، با تبیین علت پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، به مسلمانان می‌آموزد که اگر یک گروه انسانی مؤمن باشند و به تکالیف و وظایف مؤمنانه خود عمل

کنند، مشمول سنت‌های خاص الهی خواهند شد. چنان که در جنگ بدر، با وجود آنکه شرایط ظاهری (کمی تعداد و ادوات نظامی در مقابل دشمن)، شکست مسلمانان را حتمی نشان می‌داد، اما آنان در نتیجه ایمان خود، توانستند کافران را با وجود داشتن عده و غده زیاد، شکست دهند و بر آنان غلبه پیدا کنند.

قرآن کریم حقیقت این پیروزی را نتیجه وجود صفات صبر و تقوا در وجود مسلمانان می‌داند که موجب شد سنت الهی امداد، پیروزی آنان را محقق سازد، نه آنکه رسول اکرم (ص) را مؤثر در این پیروزی بداند. قرآن کریم تحقق این نوع از پیروزی را برای وضعیت‌های مشابه در آینده نیز، امری قطعی و سنتی دائمی می‌داند، البته مشروط بر آن که مسلمانان در آینده نیز دارای همان صفات مسلمانان حاضر در جنگ بدر باشند:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ - إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ - بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ - وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ؛

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد؛ در حالی که شما، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید! در آن هنگام که تو به مؤمنان می‌گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می‌آیند، یاری کند؟!»، آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد! ولی اینها را خداوند فقط بشارت، و برای اطمینان خاطر شما قرار داده؛ و گر نه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است! (آل عمران: ۱۲۳-۱۲۶)

حاصل یادآوری رویداد تاریخی جنگ بدر پس از شکست در جنگ احد و تبیین علت پیروزی در آن جنگ، آن است که به مسلمانان آموخت که حتی اگر یک طرف مخاصمه، انسان‌هایی باشند که رسالت آسمانی در وجود آنها مجسم شده است، اما صفات مؤمنانه در میان آنها وجود نداشته باشد، امداد و پیروزی الهی، شامل حال آنان نخواهد شد و این امر ارتباطی با شخص پیامبر و انتساب قدرت سوی قدرت الهی به وی ندارد.

۲.۳ عبرت آموزی

از جمله‌ی کارآمدترین و مؤثرترین شیوه‌های تربیتی قرآن کریم، شیوه‌ی «عبرت آموزی» از تاریخ است. در آیاتی از قرآن انسان‌ها به عبرت آموزی از آنچه برای گذشتگان رخ داده است توصیه شده‌اند. قرآن در سوره‌ی حشر، یک رخداد تاریخی عبرت آموز را یادآوری می‌کند و از همگان می‌خواهد به آنچه آنها انجام داده‌اند با توجه و بصیرت نظر کنند و درس‌های عبرت آموز آن را به کار بندند تا از عواقبی نظیر عواقب کار آنها مصون بمانند:

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا
وَوَدَّوْنَا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ
الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ؛

او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند! گمان نمی‌کردید آنان خارج شوند، و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود؛ اما خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند، بگونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم! (الحشر: ۲)

در شهر مدینه و اطراف آن سه طایفه‌ی «بنی نضیر» و «بنی قریظه» و «بنی قینقاع» از یهود زندگی می‌کردند. هنگامی که پیامبر(ص) به شهر مدینه آمدند با این گروه از یهود پیمان بستند که آنها کاری بر علیه اسلام و حکومت نوپای اسلامی انجام ندهند. ولی «بنی نضیر» به این عهد پایبند نماندند و فعالیت‌هایی را بر علیه پیامبر(ص) و مسلمانان آغاز کردند. از جمله، پس از جنگ احد، گروهی چهل نفره از آنها به مکه رفتند و با قریش بر ای ضربه زدن به اسلام عهد و پیمان بستند. ابوسفیان از قریش با چهل نفر و بنی نضیر با چهل نفر وارد مسجد الحرام شدند، و در کنار خانه‌ی کعبه پیمان خود را بر علیه مسلمانان امضا کردند. این خبر از طریق وحی به پیامبر(ص) رسید.

نکته‌ی دیگر آنکه پیامبر(ص) روزی برای کاری با چند نفر از صحابه به سوی قبیله بنی نضیر که در نزدیکی مدینه زندگی می‌کردند آمد. پیامبر(ص) در بیرون قلعه با «کعب بن اشرف» که از بزرگان بنی نضیر بود صحبت می‌کرد. در این هنگام گروهی از آنها به فکر توطئه افتادند و قرار شد آنگاه که پیامبر(ص) در سایه‌ی دیوار در حال مذاکره است یک نفر به پشت بام رود و سنگ بزرگی را بر او بیفکند. خداوند از طریق وحی پیامبر(ص) را از

این توطئه با خبر کرد. پیامبر(ص) برخاست و به مدینه آمد و چون پیمان شکنی یهود برای ایشان روشن شد، مسلمانان را برای پیکار با بنی نضیر آماده کرد.

پیامبر در ابتدای امر دستور داد تا بزرگ ایشان یعنی کعب بن اشرف را بکشند. پس از کشته شدن «کعب بن اشرف»، بنی نضیر متزلزل شدند و به دنبال آن، پیامبر(ص) دستور داد مسلمانان برای جنگ با این طایفه حرکت کنند. هنگامی که آنها از حرکت لشکر اسلام با خبر شدند با ترس و هراس به قلعه‌های مستحکم و دژهای نیرومند خود فرار کردند و در آنجا پناهنده شدند و درهای قلعه را محکم بستند. محاصره‌ی بنی نضیر چند روز به طول انجامید و پیامبر(ص) برای آنکه خون‌ریزی واقع نشود به آنان پیشنهاد کرد که سرزمین مدینه را ترک کنند و از آنجا خارج شوند، آنها نیز پذیرفتند، مقداری از اموال خود را برداشته و بقیه را رها کردند، و هر آنچه که توانستند، خانه‌های خود را به هنگام فرار تخریب کردند.

در فراز پایانی آیه خداوند همه را توصیه‌ی به خوب دیدن، تعقل، تفکر و ژرف نگری در حادثه و «عبرت آموزی» از این واقعه‌ی تاریخی می‌کند. یعنی در صورت وقوع حوادث مشابه و عمل مشابه در حادثه، نتیجه همسان و همانند خواهد بود. عبرت آموزی بُعد عقلانی انسان را به کار گرفته و تقویت می‌کند. لذا با واژه‌ی «اولو الابصار» آمده است.

در این آیه درس‌های عبرت آموزی هست که به آنها اشاره می‌کنیم.

الف) این حادثه‌ی تاریخی به نوعی درس خدا محوری و باور قلبی به نبود هیچ قدرتی فوق قدرت الهی است. یهود به دژهای مستحکم و قلعه‌های سنگی و چوبی خود دل بسته بودند و گمان می‌کردند آنها نجات بخش هستند و از قدرت خداوند و لشکریان دیده و نادیده‌ی او غافل بودند. یهود بنی نضیر در مدینه از امکانات فراوان و دارایی‌های زیادی بهره‌مند بودند، از این رو باور نمی‌کردند به آسانی مغلوب شوند ولی از آنجا که خدا اراده کرده بود تا برای همه روشن سازد که چیزی را در برابر اراده و مشیت و قدرت او یارای مقاومت نیست. بدون آنکه جنگی رخ دهد آنها را از آن سرزمین بیرون راند.

ب) خداوند لشکریان نامرئی دارد که یاوران دین خدا را در هنگام سختی یاری می‌کنند و وسائل ظاهری وعده و اموال فراوان تنها نجات دهنده نیستند. و فراتر از عوامل ظاهری، امدادهای غیبی خداوند وجود دارد.

ج) ایستادگی در برابر حق و مخالفت با پیامبر(ص) و توطئه برای ضربه زدن به دین الهی و پیشوا و حاکم جامعه‌ی اسلامی، نتیجه‌ای جز هلاک و عقوبت الهی را در پی ندارد.

کاربست‌های تاریخ در قرآن کریم ۱۱۵

د) انسان دلبستگی زیادی به دارائی‌های خود دارد و به دنبال جمع‌آوری اموال در این دنیاست ولی گاه به مرحله‌ای از فلاکت می‌رسد که برای نجات جان خود تمام آنچه را جمع کرده است با دست خود تخریب کند و نابود سازد.

ولی چه بسیارند کسانی که با دیدن این همه حوادث عبرت آموز، باید خودشان را بیازمایند و طعم تلخ ناکامی‌ها و آسیب‌ها و تصمیم‌های مخاطره ساز را شخصا دریابند، اما آنان از آنچه برای گذشتگان رخ داده عبرت نمی‌آموزند.

۳.۳ معرفی الگوی شایسته

انسان موجودی است با ابعاد گوناگون وجودی، از یک سو کمال طلب و خواهان رسیدن به آرزوها و اهداف بلندی است که در ذهن برای خود پرداخته است و از سوی دیگر موجودی است تأثیر پذیر که از محیط و انسان‌های پیرامون خود تأثیر و الگو می‌گیرد. بدین سبب آنگاه که به یک الگوی موفق و یا الگوی متناسب با خواسته‌های خود روبرو می‌شود به سوی آن گرایش یافته از آن می‌آموزد و به تقلید از او پیروی می‌کند.

روش یادگیری از طریق مشاهده و تقلید و الگو برداری از الگوهای واقعی عینی از جمله‌ی روش‌های تربیتی تأثیر گذار است. زیرا شخص متربی، با یک الگوی عینی و عملی مواجه می‌شود که می‌تواند با عمل مانند او خود را همگن با الگو قرار دهد. «یکی از روش‌های تربیت، تربیت به وسیله‌ی الگو است که می‌توان آن را روش الگویی نامید». (سیف، روش شناسی پرورشی، ص ۲۱۲)

آموزه‌های قرآن که بر اساس فطرت انسان و رشد استعدادها و فطری او نازل شده‌اند، به نیاز فطری بشر برای الگو خواهی توجه کرده و در آیاتی از قرآن نمونه‌های عینی و واقعی و نه تخیلی و انتزاعی را ارائه می‌دهد و از روش تربیتی الگویی برای رشد شکوفایی انسان استفاده می‌کند و لکن قرآن به این نکته توجه می‌دهد که هر الگویی قابل پیروی نیست.

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا؛

با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند، و تنها رضای او را می‌طلبند! و هرگز بخاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برنگیر! و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همانها که از هوای نفس پیروی کردند، و کارهایشان افراطی است. (الکهف: ۲۸)

و حتی آن هنگام که در باره‌ی احترام به پدر و مادر سخن می‌گوید و به رحمت و مهربانی به آنها توصیه می‌کند، از اطاعت آنها در امور نادرست و راه‌های غلط منع می‌نماید. (لقمان: ۱۵؛ عنکبوت: ۸)

قرآن در راستای معرفی الگوی دهی مناسب از واژه‌ی «اسوه‌ی حسنه» «اقتداء» و «اتباع» استفاده می‌کند. و افراد اسوه و خصوصیات و ویژگی‌های آنها را بیان می‌کند. قرآن پس از معرفی گروهی از پیامبران و رسولان الهی و کسانی که هدایت خداوند شامل حال آنها شده است می‌گوید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ...» (الأنعام: ۹۰) و کسانی را سزاوار پیروی می‌داند که خود هدایت شده باشند: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵) و کسانی را رستگار می‌داند که از رسول خدا و کتاب نورانی او که از سوی خداست پیروی کنند:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (الأعراف: ۱۵۷)

قرآن در این روش تربیتی از سه شیوه‌ی «الگو دهی»، «الگو پردازی» و «الگو زدایی» بهره می‌برد. الگوهای حسنه را معرفی می‌کند، خصوصیات و ویژگی‌های الگو را بر می‌شمرد تا دلیل الگو بودن او را بیان کند و الگوهای منفی را برای دوری گزیدن از آنها یاد آوری می‌کند.

در قرآن کریم سه مرتبه از واژه‌ی «اسوه (=الگو)» استفاده شده است که یک مرتبه در مورد پیامبر و دو بار در مورد حضرت ابراهیم و پیروان اوست.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛

مسلمانی که شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. (الأحزاب: ۲۱)

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَسْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ؛

کاربست‌های تاریخ در قرآن کریم ۱۱۷

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید! جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [=عمویش آزر] گفت (و وعده داد) که برای تو آمرزش طلب می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم)»- پروردگار! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و همه فرجامها بسوی تو است! (الممتحنة: ۴)

در این آیات پیامبر اعظم (ص) و حضرت ابراهیم و یاران واقعی او با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های ذکر شده در آیات به عنوان الگو معرفی شده‌اند. تعبیر «لقد کان لکم» ماضی استمراری است و دلالت بر وظیفه‌ی الگو گیری از ایشان به صورت دائمی و مستمر دارد. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۸)

قرآن با تصویر پردازی خصوصیات و ویژگی‌های افراد در طول تاریخ بشریت، به الگو پردازی توجه کرده است. تا انسان بتواند برای رسیدن به کمال و نقطه‌ی مطلوب، از آنها الگو برداری کند. حضرت یوسف، جوانی و زیبایی او و فرار از صحنه‌ی معصیت الهی با وجود آماده بودن تمام زمینه‌های فساد، اصحاب کهف و یکتا پرستی آنها در عین تنهایی، حضرت اسماعیل و تسلیم او در برابر دستور خداوند، حضرت ابراهیم و امتحانات سخت و پیروز بیرون آمدن او از آزمون‌ها، حضرت نوح و تلاشش برای هدایت مردم، حضرت داوود و تدبیر و شجاعتش، حضرت ایوب و صبر بر مصیبت‌ها و همسر فرعون و ایمان راسخش و مریم و پاک دامنی او و... به عنوان الگوهای حسنه طول تاریخ حیات بشر معرفی شده‌اند.^۱

در بیانات اهل بیت (ع) به اهمیت و معرفی الگوهای حسنه توجه شده است.

«انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبعوا اثرهم، فلن یخرجکم من هدی ولن یعیدوکم فی ردی فان لبدوا فالبدوا و ان نهضوا فانهضوا و لاتسبقوهم فتضلوا و لاتاخرؤا عنهم فتهلکوا» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۷) به خاندان پیامبران بنگرید و بدان سو که می‌روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند بایستید و اگر برخاستند برخیزید. بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباه می‌گردید.

۴. کاربرست شناختی گزاره‌های تاریخی در قرآن

واژه‌ی «شناخت» معادل کلمه‌ی «معرفت» در زبان عربی است و مفهوم آن مساوی با مطلق علم و آگاهی و اطلاع است. این واژه، گاهی به ادراکات جزئی اختصاص داده می‌شود و زمانی به معنای باز شناسی به کار می‌رود چنان‌که گاهی هم به معنای علم مطابق با واقع و یقینی استعمال می‌شود. (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۵۱) مقصود ما از کارکرد شناختی گزاره‌های تاریخی در قرآن کریم، هم علم و آگاهی و هم بازشناسی حقایق موجود در عالم در گزارش‌های قرآن کریم از تاریخ اقوام و حوادث است. در ادامه دو نمونه از این کارکرد ها را بیان می‌کنیم:

۱.۴ شناخت قوانین و سنن الهی

قرآن هیچ یک از گزاره‌های تاریخی را صرفاً به منظور نقل تاریخ یک واقعه و رویداد، یاد نکرده است و همواره یک هدف و مقصد هدایتی و آگاهی نسبت به مسأله خاصی را دنبال می‌کند. چه بسا بتوان ادعا کرد که تمامی گزاره‌های تاریخی قرآن در مقام بیان و شناساندن یا بازشناسی سنت‌ها و قوانین الهی تاریخی است. به عنوان مثال، قرآن کریم در سوره‌ی اسراء، از یک سنت الهی تاریخی غیر قابل تغییر و تحول سخن به میان می‌آورد؛ که هر قوم و ملتی در برابر پیامبر و پیشوای الهی ایستادگی کرده و از اطاعتش سر باز زدند و او را از میان خود طرد و اخراج کردند ظالم به شمار آمده و گرفتار عذاب الهی شده‌اند و این یک قانون غیر قابل تغییر الهی تاریخی است: «سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا؛ این سنت (ما در مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم؛ و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت!» (الإسراء: ۷۷)

در سوره‌ی ابراهیم نیز همین سنت را بدون آنکه از این واژه استفاده کرده باشد، بیان می‌کند:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ * وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ؛

(ولی) کافران به پیامبران خود گفتند: «ما قطعاً شما را از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد، مگر اینکه به آیین ما بازگردید!» در این حال، پروردگارشان به آنها وحی فرستاد که: «ما ظالمان را هلاک می‌کنیم! و شما را بعد از آنان در زمین سکوت خواهیم

کاربست‌های تاریخ در قرآن کریم ۱۱۹

داد، این (موفقیت)، برای کسی است که از مقام (عدالت) من بترسد؛ و از عذاب (من) بیمناک باشد!» (ابراهیم: ۱۴-۱۳)

سوره‌ی عنکبوت از جمله سوری است که در تعداد زیادی از آیات آن به بیان سنن الهی حاکم و جاری در مورد هفت نفر از انبیاء (ع) و قوم آنها پرداخته است و بدین وسیله، شناخت و آگاهی نسبت به سنن الهی که در طول تاریخ جریان داشته است را بیان کرده است. در آغاز این سوره خداوند از فتنه‌ها و آزمایش‌های الهی در مورد پیامبران و اقوام و ملل گذشته که سنت و قوانین حاکم بر زندگی آنها بوده و هیچ راه گریزی از آن نیست سخن می‌گوید. سپس تاریخ زندگی گروهی از پیامبران، همچون نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح و موسی و قوم آنها و آزمایش‌های الهی برای آنها را بیان می‌کند و می‌گوید در این فتنه و آزمایش، گروهی سربلند شده و نجات یافتند و گروهی شکست خورده و هلاک شدند و دلیل عدم رستگاری آنها را ظلم و عدم اطاعت از پیامبر و پیشوای الهی می‌داند. این آیات شناختی را در اختیار انسان قرار می‌دهند که بر اساس آن، ظلم و ایستادگی در برابر پیشوای الهی، موجب هلاک و عدم رستگاری در هر جامعه‌ای است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ آلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ؛

و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم؛ و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت در حالی که ظالم بودند. (العنکبوت: ۱۴)

و از زبان حضرت شعیب این سنت تاریخی را به یاد می‌آورد که به قومش سرنوشت اقوام دیگر را یاد آور می‌شود که در صورت تکرار عمل آنها نسبت به پیامبر خود نتیجه همان خواهد شد که برای اقوام و ملل سابقه رخ داده است:

وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ؛

و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید! و قوم لوط از شما چندان دور نیست! (هود: ۸۹)

۲.۴ شناخت علل اعتلا و انحطاط جوامع

از دیگر مصادیق کارکرد شناختی گزاره‌های تاریخی در قرآن، آیاتی است که علل عظمت و انحطاط جوامع در طول تاریخ را بیان می‌کند تا در مسیر حرکت جوامع برای رسیدن به نقطه‌ی کمال و سعادت، یاری رسان آنان باشد. به عنوان مثال، در آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱ سوره‌ی بقره، خداوند به یک مقطع تاریخی از حیات پر ماجرای بنی اسرائیل و دلایل عظمت و انحطاط آنها اشاره فرموده است. در این آیات، مؤلفه‌های زیر برای سربلندی و عظمت و یا انحطاط یک ملت بیان شده‌اند:

الف) وجود رهبری و پیشوایی عادل و حکیم و توانمند در میان جامعه موجب عظمت یک امت است و گناه و معاصی، کبر و غرور و سرخوشی از پیروزی‌ها موجب شکست و انحطاط امت است.

ب) هیچ امتی بدون اتحاد و همت بلند و دور اندیشی حول محور رهبر و پیشوای الهی نمی‌تواند مراحل عظمت را طی نماید.

ج) هرگاه در میان امت، ویژگی‌ها و توانمندی‌های انسان‌ها نادیده گرفته شد و امتیاز و برتری فقط بر اساس نسب و ثروت بود، انحطاط امت اتفاق می‌افتد.

د) امتی که در کنار توانمندی‌های خود به امدادهای غیبی الهی ایمان داشته باشد و فقط به امور ظاهری مادی دل نبندد، سربلند و با عظمت خواهد شد.

۵. کاربست اجتماعی - سیاسی

جامعه اگر چه از یکان یکان افراد تشکیل شده است ولی با ترکیب حقیقی روح‌ها، اندیشه‌ها، عاطفه‌ها، خواست‌ها و اراده‌ها و فرهنگ‌ها و نه ترکیب تن‌ها و بدن‌ها، تبدیل به «روح جمعی» شده که دارای حرکت، شعور، وجدان، اراده، خواست، اطاعت، عصیان، ثواب و عقاب است و می‌تواند اراده و خواست خود را بر فرد غلبه دهد. (ر.ک. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۲۵)

جامعه همانند موج دریایی است که اگر چه از قطره قطره‌های آب تشکیل شده ولی در نهایت برای خود وجود مستقلی یافته که یک سرنوشت جمعی را رقم می‌زند. و یا به تعبیر استاد شهید مطهری، جامعه همانند اتومبیلی است که عده‌ای در آن در حرکتند و هر اتفاقی

کاربست‌های تاریخ در قرآن کریم ۱۲۱

که برای آن بیفتد برای همه مسافران آن خواهد بود و سرنوشت یگانه‌ای را برای همه رقم می‌زند. (همان، ص ۱۸)

قرآن آن گونه که برای فرد، اصالت؛ یعنی شخصیت مستقل، حقیقی و عینی قائل شده و برای هدایت و سعادت او معارف خود را عرضه کرده است، برای جامعه نیز وجود حقیقی و عینی قائل است و برای آن برنامه‌ی ویژه و مستقلی را ارائه کرده است.

از منظر قرآن رسولان الهی - که گستره‌ی رسالت آنها ملت‌ها و جامعه‌ها بوده است - از یک بُعد در قبال فرد فرد و یک یک انسان‌ها و وظیفه‌ی رسالتی دارند و از زاویه‌ی دیگر عهده‌دار مسئولیت اداره‌ی جامعه - فارغ از افراد - سیر آن به سوی کمال هستند. بدین سبب قرآن برای جامعه و ویژگی‌هایی را بیان کرده که نشان‌دهندی نگاه استقلالی و حقیقی قرآن به جامعه است. در ادامه برخی از این ویژگی‌ها را بیان می‌کنیم:

۱.۵ هر امتی، پیامبری

قرآن گاه پیامبران را مبعوث شده برای فرد فرد انسانها می‌داند «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداش‌های الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند! (سبأ: ۲۸)

و گاه پیامبران را فرستاده شده برای امت می‌داند که در میان آنها به دادگری قضاوت می‌کنند و صفت دیگر آنها ایجاد عدالت در همه‌ی زمینه‌ها در جامعه است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ»؛ برای هر امتی، رسولی است؛ هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، بعدالت در میان آنها داوری می‌شود؛ و ستمی به آنها نخواهد شد! (یونس: ۴۷)

كَذٰلِكَ اَرْسَلْنَاكَ فِيْ اُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا اُمَمٌ لِّتَسْلُوْا عَلَيْهِمُ الَّذِيْ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُوْنَ بِالرَّحْمٰنِ قُلْ هُوَ رَبِّيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ مَتَابُ؛

همان گونه (که پیامبران پیشین را مبعوث کردیم)، تو را به میان امتی فرستادیم که پیش از آنها امت‌های دیگری آمدند و رفتند، تا آنچه را به تو وحی نموده‌ایم بر آنان بخوانی، در حالی که به رحمان [= خداوندی که رحمتش همگان را فراگرفته] کفر می‌ورزند؛ بگو: «او پروردگار من است! معبودی جز او نیست! بر او توکل کردم؛ بازگشتم بسوی اوست! (الرعد: ۳۰)

در این آیه خداوند وظایف پیامبران گذشته را ابلاغ وحی بر امت می‌داند و کفر را نیز به امت نسبت می‌دهد.

۲.۵ نامه عمل و سرنوشت مشترک

قرآن همانگونه که برای انسان نامه‌ی عمل فردی و سرنوشت نیک و بد و پاداش و عقاب را ترسیم می‌کند.

وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا؛

و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته‌ایم؛ و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می‌بیند! (این همان نامه اعمال اوست!) (الإسراء: ۱۳)

برای امت‌ها نامه‌ی عمل جمعی، سرنوشت، سعادت و شقاوت و پاداش و عقاب مشترک قائل است.

«وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (الجاثیه: ۲۸) در آن روز هر امتی را می‌بینی (که از شدت ترس و وحشت) بر زانو نشسته؛ هر امتی بسوی کتابش خوانده می‌شود، و (به آنها می‌گویند): امروز جزای آنچه را انجام می‌دادید به شما می‌دهند!

۳.۵ امت و عمل مشترک

از آنجا که جامعه یک روح جمعی است، آثاری فراتر از اثر افراد درون جامعه دارد. اثری که منسوب به روح جمعی است و غالب بر فرد است. از این رو دارای صفت اثر گذاری و غلبه است. این اوصاف وجود مستقل و حقیقی جامعه است از این رو قرآن برخی اعمال مانند: جلوه‌های عمل هر فرد برای خودش، هدایت، ایستادگی و لجاجت در برابر پیامبران و... را به امت نسبت می‌دهد.

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛

(به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند! اینچنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم

کاربست‌های تاریخ در قرآن کریم ۱۲۳

سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است؛ و آنها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌سازد (و پاداش و کیفر می‌دهد) (الأنعام: ۱۰۸)

«وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ؛ از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند؛ و به حق و عدالت حکم می‌نمایند.» (الأعراف: ۱۵۹)

«وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ؛ از آنها که آفریدیم، گروهی بحق هدایت می‌کنند، و بحق اجرای عدالت می‌نمایند.» (الأعراف: ۱۸۱)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادُلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ؛

پیش از آنها قوم نوح و اقوامی که بعد از ایشان بودند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند؛ و هر امتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد)، و برای محو حق به مجادله باطل دست زدند؛ اما من آنها را گرفتم (و سخت مجازات کردم)؛ ببین که مجازات من چگونه بود! (غافر: ۵)

۴.۵ امت واجل

قرآن در برخی از آیات سخن از اجل و سرآمد زندگی افراد را به میان می‌آورد. انسانها به دنیا پا می‌گذارند و زمانی را در مراحل مختلف زندگی می‌کنند و سپس زندگی آنها به سر می‌رسد.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّىٰ وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛

او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس از علقه (خون بسته شده)، سپس شما را بصورت طفلی (از شکم مادر) بیرون می‌فرستد، بعد به مرحله کمال قوت خود می‌رسید، و بعد از آن پیر می‌شوید و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند و در نهایت به سرآمد عمر خود می‌رسید؛ و شاید تعقل کنید! (غافر: ۶۷)

همچنین برای امت اجل و سرآمدی را معتقد است هر امتی همانگونه که آغازی دارد و به سوی سرنوشتی حرکت می‌کند اجلی نیز دارد. و اجل داری نشان از وجود حقیقی و زنده و جدای از افراد است.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ؛

برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد (معینی) است؛ و هنگامی که سرآمد آنها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند، و نه بر آن پیشی می‌گیرند. (الأعراف: ۳۴)

۶. سیاست از منظر قرآن

حال که وجود مستقل و حقیقی جامعه اثبات شد باید به این نکته توجه شود که جامعه برای رسیدن به کمال و سعادت نیازمند برنامه و هدف‌گذاری است.

بررسی تاریخ حیات نورانی پیامبر اعظم (ص) نمایانگر برنامه‌ای سنجیده و بر اساس وحی، برای سعادت دنیا و آخرت انسان و جامعه است. پیامبر (ص) با دریافت وحی و ابلاغ و تبیین آن برای مردم، زمینه‌ی هدایت‌های فردی را فراهم آورد و با تشکیل نظام سیاسی و حکومت دینی، احکام اجتماعی اسلام را درگستره‌ی نظام سیاسی دینی به اجرا در آورد.

نادیده گرفتن و غفلت از مؤلفه‌ی سیاست و حکومت در دین به معنای به فراموشی سپردن بازوی اجرایی دین است. چرا که تأمین سعادت جامعه نیازمند ضمانت اجرایی دنیوی است. پس تشکیل حکومت، لازمه‌ی اجرایی شدن پیام‌های رسالی آن حضرت است. چه بسا همین نگاه، سبب شده است که برخی از مفسران، سیاست را از وظایف سلطان و حاکم بدانند. (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۴۱۸)

قرآن، در بینش سیاسی و اجتماعی خود، نه می‌تواند و نه می‌خواهد از کنار مسائل اجتماعی و سیاسی بی‌اعتنا و بی‌تفاوت بگذرد. بدین سبب همانگونه که به مسائل عبادی و اخلاق فردی پرداخته است به موضوعات، مسائل و نیازهای جامعه از جمله تدبیر و سیاست نیز اهتمام ورزیده است.

قرآن، دین را ضروری سامان‌بخشی و تدبیر امور و تنظیم روابط درونی و بیرونی جامعه می‌داند. دین تأمین‌کننده و تضمین‌کننده‌ی جامعه‌ی سالم و صالح است.

از نگاه قرآن هدف اصلی از بعثت پیامبران و نزول وحی بر پا داشتن قسط و عدل در میان مردم است و برای اجرای قسط و عدل بدون تردید تشکیل حکومت بر پایه‌ی دین که عهده داری اجرای آموزه‌های دین را در جامعه داشته باشد، ضروری است.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ
بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا

کاربست‌های تاریخ در قرآن کریم ۱۲۵

بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛

مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد باایمان، در آن اختلاف نکردند؛) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.) و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند(البقره: ۲۱۳)

بدین سبب برای اداره‌ی جامعه و تنظیم روابط افراد درون جامعه و ارتباط با دیگر جوامع، نیازمند تدبیر و برنامه ریزی است. که به آن «سیاست» می‌گویند. سیاست یعنی «تدبیر و برنامه ریزی و تنظیم روابط و تعامل درونی و بیرونی جامعه به گونه‌ای که سعادت آن تأمین گردد». سیاست تمام شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد و دنیا بر مدار سیاست و تدبیر و برنامه ریزی می‌گردد. (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۳۰۷)

موضوع سیاست، «قدرت» است. سیاست زمانی امکان اجرا دارد که «قدرت» را در اختیار داشته باشد. قرآن بر قدرت مسلمین و اتحاد و عدم ضعف آنها بر محوریت پیشوای صالح و دادگستر تاکید دارد. زیرا بر این باور است که برتری از آن بندگان مؤمن و صالح خداست.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَازَعُوا فَعْفَسْتُلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛
و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است! (الأنفال: ۴۶)

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.» (آل عمران: ۱۳۹)

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ؛

پس هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی‌کند! (محمد: ۳۵)

قرآن برای رسیدن به این هدف، بر گرد آوری تمامی امکانات برای تامین قدرتی فراگیر در جهت تامین منافع مسلمین و پیشگیری از تسلط دشمنان آشکار و ناآشکار، بر جامعه توصیه می‌کند.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَنْتُمْ أَعْلَمُونَ بِاللَّهِ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُتَّقُونَ مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفُ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد! (الأنفال: ۶۰)

جامعه و قدرت (سیاست) با هم و در کنار هم معنا می‌یابند و امکان جدایی ندارند. قدرت مفهومی است که در بیشتر علوم مورد توجه قرار گرفته است ولی در علوم اجتماعی مخصوصاً در علوم سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

تعریفی که قرآن از قدرت و سیاست خدا محور و عدل گستر به وسیله‌ی پیامبران و پیشوایان صالح به هدف رسیدن جامعه به سعادت دنیوی و اخروی ارائه می‌دهد، فرسنگ-ها از تعریف سیاست در نگاه انسان محور غربی که در جهت تأمین خواسته‌های انسان (صاحبان قدرت) است فاصله دارد.

ماکس وبر، قدرت سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند: در عرصه سیاسی، «قدرت» عبارت است از توانایی‌ای که به فرد امکان می‌دهد تا اراده اش را حتی به رغم مقاومت دیگران بر آنها تحمیل کند. (ماکس وبر، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ص ۱۳۹)

کارل مارکس می‌گوید: سیاست، قدرت اعمال قهر متشکل یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر است. (مارکس، مانیفست کمونیست، ص ۸۱)

از نگاه قرآن، قدرت برای اعمال اراده‌ی شخص و تحمیل خود بر دیگران نیست بلکه قرآن این نگاه را نفی می‌کند و این را از اوصاف ظالمان و فراعنه می‌داند «فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ»

کاربست‌های تاریخ در قرآن کریم ۱۲۷

فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ؛ (فرعون) قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند؛ آنان قومی فاسق بودند! (الزخرف: ۵۴)

قرآن، تفکر سرکوب یک طبقه از سوی طبقه‌ی دیگر را تفکری سلطه طلبانه و فساد آور می‌داند. «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذْلَةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ؛ گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می‌کشند، و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند؛ (آری) کار آنان همینگونه است.» (النمل: ۳۴)

برخی اندیشمندان مسلمان، «قدرت» در حوزه‌ی سیاست را به مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی که باعث به اطاعت در آوردن فرد یا گروهی به وسیله فرد یا گروه دیگر می‌شود تعریف کرده‌اند. (عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۱، ص ۶۵)

شاید بتوان آیه‌ی « وَكُلُّوا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرامی‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد. را شاهدی بر این تعریف یافت. » (البقرة: ۲۵۱)

از نگاه قرآن، «قدرت» یعنی توان به فعلیت رساندن امکانات مادی و معنوی انسانها و شکوفایی استعدادهای آنها برای دستیابی به عدالت، دادگری و رستگاری فرد و جامعه. قدرت در نگاه قرآن خدامحور است و در نگاه غرب انسان محور. در قرآن قدرت برای تحقق خواست و اراده خداوند است ولی در نگاه غرب قدرت برای رسیدن به خواست و اراده‌ی انسان است.

الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست! (الحج: ۴۱)

اسلام به تشکیل حکومت که مظهر قدرت و بلکه لازم قدرت است اهتمام ورزیده و «امامت» که مساله‌ی سیاست گذاری جامعه را بر عهده دارد از جایگاه ویژه‌ی برخوردار است.

گروهی از پیامبران الهی و وظیفه‌ی اداره و پیشوایی اجرایی جامعه را به دوش می‌کشیده‌اند. یعنی هم مقام رسالت و هم مقام امامت را برعهده داشته‌اند از جمله‌ی آنها و بلکه سرآمد

آنها حضرت ختمی مرتبت محمد(ص) است از این مقام به «امامت عامه» تعبیر می شود. همیشه و در هر عصر و زمان، باید امام و پیشوایی در میان مردم از سوی خدا باشد، خواه مقام نبوت و رسالت را دارا باشد و یا تنها مقام ولایت را داشته باشد. (مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۹، ص ۴۳)

امامت و پیشوایی از نظر تمام فرق اسلامی واجب است و بر امت اسلامی لازم است که از پیشوای عادل پیروی کنند تا قوانین الهی را در بین آنان جاری سازد و با احکام اسلامی جامعه را رهبری کند. آنچه مورد اختلاف است شرایط و اوصاف خلیفه و امام است. (جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی، ص ۹۳)

اما «امامت خاصه» یعنی جانشینی پس از پیامبر (ص) برای سرپرستی و حاکمیت و اجرای احکام دینی مورد توجه و تاکید قرآن قرار گرفته است. با توجه به گفته‌های فوق هرکجا که جامعه وجود دارد تدبیر و تدوین برنامه برای آن جامعه و پیشوایی که اجرای برنامه را بر عهده داشته باشد امری اجتناب ناپذیر است. شیخ طوسی می گوید:

از لفظ وواژه ی امام دو معنی قابل استفاده است یک معنی مقتدا بودن امام در افعال و گفتارش است ... معنای دیگر کسی است که به تدبیر و سیاست آن قیام می کند به دفاع از حریم جامعه دینی و جنگ با دشمنان آن بر می خیزد و ولایت امراء و قضات را تعیین می کند و حدود را اقامه می کند و... (طوسی، الرسائل العشر، ص ۱۱۱)

امام در فرهنگ شیعه شخصی است که مقام تبیین پیغمبر را دارد و کلامش در تبیین وحی حجت است و واجب اطاعه. همچنین در امور اجتماعی مردم؛ اعم از امور نظامی، سیاسی، اقتصادی، سیاست خارجه و... فرمان او مطاع است. (مصباح یزدی، راهنما شناسی، ص ۴۱۰)

امام علی(ع) در پاسخ به خوارج که حکومت دنیوی را مخصوص خداوند می دانستند

وَ إِنَّهُ لَأَبَدٌ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ؛

مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند، تا مؤمنان در سایه‌ی حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله‌ی حکومت، بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشمنان می توان

کاربست‌های تاریخ در قرآن کریم ۱۲۹

مبارزه کرد. جاده‌ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود. و نیکو کاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان باشند. (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)

امام رضا می‌فرماید: امامت مقام و منزلت انبیا و میراث اوصیاست امامت خلافت خدا در روی زمین است... امامت زمام دین نظام مسلمانان صلاح و عزت مؤمنان است امامت اساس اسلام رشد یابنده و پایه بلند آن است با امام است که نماز و روزه و حج و جهاد تمامیت می‌یابد امام است که حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام و حدود خدا را اقامه و دین خدا را پاسداری می‌کند و مردم را با حکمت و اندرزهای نیکو و دلیل‌های رسا به راه پروردگار می‌خواند. (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷)

۱.۶ دو نمونه از آیات سیاسی - اجتماعی

۱. الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...؛

امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم (المائدة: ۳)

از جمله آیات سیاسی - اجتماعی قرآن که به مسأله‌ی رهبری جامعه پس از پیامبر (ص) پرداخته است و آن را تکمیل‌کننده‌ی دین و موجب یأس و ناامیدی دشمنان از نابودی دین می‌داند، آیه اکمال دین است که پیوسته‌ی موضوعی به آیه‌ی ابلاغ ولایت است (مائدة: ۶۷) که خود یک دستور سیاسی برای حکومت پس از پیامبر است.

علامه‌ی طباطبایی می‌فرماید: دلیل یأس و ناامیدی کافران از دین آن است که با امامت، دین از مرحله‌ی اتکاء به «حامل شخصی» یعنی شخص پیامبر (ص) عبور کرده و به مرحله‌ی «حامل نوعی» یعنی «امامت» رسیده است زیرا از مرحله‌ی «حدوث» به مرحله‌ی «بقاء» رسیده است. (طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۱۷۶) با آمدن دین به وسیله پیامبر (ص) حدوث دین اتفاق افتاده و با امامت، بقاء و ادامه‌ی دین، واقع می‌شود.

به طور طبیعی مسأله‌ی رهبری جامعه‌ی اسلامی از بارزترین و مهمترین مسایلی است که اکمال دین با آن اتفاق می‌افتد. و مردم در می‌یابند که امام معصوم رهبر دینی و سیاسی جامعه است. (مدرسی یزدی، من هدی القرآن، ج ۲، ص ۲۹۷)

۲. «یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون» (آل عمران: ۲۰۰)

این آیه از جمله آیات سیاسی - اجتماعی قرآن کریم است. هم دستور به صبر فردی است و هم صبر جمعی و اجتماعی و هم گرد آمدن بر محور پیشوایی دینی و اطاعت اوامر او. از روایات رسیده از اهل بیت (ع) نیز همین معنا برداشت می‌گردد.

عن ابی عبدالله: «اصبروا» علی الأذی فینا، قلت: «و صابروا» قال: علی عدوکم مع ولیکم قلت «و رابطوا» قال: المقام مع إمامکم، «و اتقوا الله لعلکم تفلحون» قلت: تنزیل قال: نعم. (عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۳)

عن أبی بصیر قال: سألتُ أبا عبد الله ع عن قول الله عزَّ وجلَّ - يا أيها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا فقال اصبروا علی المصائب و صابروهم علی التقیة و رابطوا علی من تقتدون به - و اتقوا الله لعلکم تفلحون. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ص ۳۶۹)

عن ابی عبد الله: یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا. اصبروا علی دینکم، و صابروا علی عدوکم، و رابطوا إمامکم فیما أمرکم، و فرض علیکم. (بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۷۳۲)

«اصبروا» دستور به صبر فردی است که دارای اقسام صبر بر معصیت، صبر بر طاعت، و صبر بر مصیبت است. «صابروا» دستوری اجتماعی و سیاسی است به معنای صبر جمعی با روح جمعی بر سختی‌ها و مشکلات. افراد به اعتماد صبر دیگران، صبر می‌کنند و سختی را بر خود هموار می‌نمایند. و «رابطوا» معنای عام و فراتری از «مصابره» را ارائه می‌نماید و به معنای ایجاد جمعیت و جامعه که تمام قوای آن با هم رابطه همنوایی و هم‌افزایی دارند و حول محور پیشوا و رهبر و امام و بر اساس اطاعت از فرامین و منویات او در سختی و راحتی در کنار هم قرار می‌گیرند.^۲

در قرآن کریم موارد متعددی از آیات تاریخی با رویکرد سیاسی - اجتماعی نظیر دسته بندی‌های سیاسی، گروه‌های اجتماعی، شیوه برخورد با کافران و منافقان، تعامل با دیگر اقوام و ملل و ادیان، شیوه‌های مقابله با دشمنان و... وجود دارد که به دلیل رعایت اختصار در نوشتار حاضر، آن را به مطالعه و بررسی دانش‌پژوهان و محققان واگذار می‌کنیم.

۷. نتیجه‌گیری

- قرآن کریم در استفاده از گزاره‌های تاریخی، در مرحله‌ی نخست هدف آموزشی را دنبال می‌کنند و پس از آن با هشدارهای خود، به دنبال تربیت گام به گام فردی و

کاربست‌های تاریخ در قرآن کریم ۱۳۱

- اجتماعی انسان و جامعه است؛ زیرا این تجربه‌ها، فرصت آموختن و کاربست آموزه‌ها را برای انسان فراهم می‌سازند و گذشته را آینده قرار می‌دهند.
- قرآن کریم برای اصلاح باورهای اشتباه، به رویداد مهم تاریخ اسلام اشاره می‌کند و آن را زمینه تصحیح دیدگاه شرک آلود عده‌ای از مسلمانان در خصوص علت شکست در جنگ احد قرار می‌دهد.
- شیوه‌ی عبرت آموزی، از جمله‌ی کارآمدترین و مؤثرترین شیوه‌های تربیتی قرآن از تاریخ است و قرآن کریم انسان‌ها را به عبرت آموزی از آنچه برای گذشتگان رخ داده است توصیه می‌کند.
- آموزه‌های قرآن بر اساس فطرت انسان و رشد استعدادهای فطری او نازل شده‌اند، به نیاز فطری بشر برای الگو خواهی توجه کرده و نمونه‌های عینی و واقعی و نه تخیلی و انتزاعی را ارائه می‌دهد و از روش تربیتی الگویی برای رشد شکوفایی انسان استفاده می‌کند. قرآن به این نکته توجه می‌دهد که هر الگویی قابل پیروی نیست.
- قرآن هیچ یک از گزاره‌های تاریخی را صرفاً به منظور نقل تاریخ یک واقعه و رویداد، یاد نکرده است و همواره یک هدف و مقصد هدایتی و آگاهی نسبت به مسأله خاصی را دنبال می‌کند. می‌توان ادعا کرد که تمامی گزاره‌های تاریخی قرآن در مقام بیان و شناساندن یا بازشناسی سنت‌ها و قوانین الهی تاریخی است.
- از دیگر مصادیق کارکرد شناختی گزاره‌های تاریخی در قرآن، آیاتی است که علل عظمت و انحطاط جوامع در طول تاریخ را بیان می‌کند تا در مسیر حرکت جوامع برای رسیدن به نقطه‌ی کمال و سعادت، یاری رسان آنان باشد.
- جامعه وجود مستقلی دارد و یک سرنوشت جمعی را رقم می‌زند. قرآن برای جامعه وجود حقیقی و عینی قائل است و برای آن برنامه‌ی ویژه و مستقلی را ارائه کرده است.
- «وجود پیامبر خاص برای یک امت»، «نامه‌ی عمل و سرنوشت مشترک امت‌ها»، «عمل مشترک انسان‌ها» و «اجل امت‌ها» نشان دهنده‌ی نگاه استقلالی و حقیقی قرآن به جامعه است.
- جامعه برای رسیدن به کمال و سعادت نیازمند برنامه و هدف‌گذاری است و قرآن برنامه‌ای سنجیده و بر اساس وحی، برای سعادت دنیا و آخرت انسان و جامعه دارد.

چنان که پیامبر(ص) با دریافت وحی و ابلاغ و تبیین آن برای مردم، زمینه‌ی هدایت- های فردی را فراهم آورد و با تشکیل نظام سیاسی و حکومت دینی، احکام اجتماعی اسلام را در گستره‌ی نظام سیاسی دینی به اجرا در آورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. الگو پردازی قرآن گاه با عبارت «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا» آمده است:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ * وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (التحریم/۱۱)

خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت، و به آنها گفته شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند!»

و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!»

۲. ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۹۱

کتاب‌نامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی
نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
ابن بابویه، محمدبن علی (صدوق)، من لا یحضره الفقیه، غفاری، علی اکبر، دوم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۱۳ق.
-----، معانی الاخبار، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق بنیادبعثت، چاپ اول، قم، موسسه بعثت، ۱۴۱۵ق.
جمعی از نویسندگان زیر نظر محمود یزدی مطلق، امامت پژوهی بررسی دیدگاه امامیه، معتزله و اشاعره، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۷ش.

کاربست‌های تاریخ در قرآن کریم ۱۳۳

- دلشاد تهرانی، مصطفی، سبیری در تعلیم و تربیت، چاپ سوم، تهران، نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۷ش.
- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۶ش.
- سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۱ش.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
- الرسائل العشر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا
- عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷ش.
- عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
- فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فیومی، احمد، المصباح المنیر، چاپ سوم، ایران، موسسه دارالهجره، ۱۴۲۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ چهارم، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرایب، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، مصحح علی اکبر غفاری و محمدآخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ماتریدی، محمدبن محمد، تاویلات اهل السنه (تفسیر ماتریدی)، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مدرسی یزدی، محمدتقی، من هدی القرآن، چاپ اول، تهران، دارمجبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
- مارکس، کارل، مانیفست کمونیست، ترجمه محمد پور هرمان، تهران، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۹ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی، راهنما شناسی، چاپ اول، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۷ش.
- آموزش فلسفه، چاپ سیزدهم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۱ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- مطهری، مرتضی مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۹۵ش.
- جامعه و تاریخ، تهران، بنیاد علمی فرهنگی شهیدمرتضی مطهری، نسخه دیجیتالی.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- پیام قرآن، چاپ اول، قم، نسل جوان، ۱۳۷۳ش.
- وبر، مارکس، مفاهیم اساسی جامعه شناسی، ترجمه احمد صدارتی، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵ش.

۱۳۴ مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

واحدی، محمدبن احمد، الوسيط في تفسير القرآن المجيد، چاپ اول، قاهره، لجنة احياء التراث الاسلامي، ۱۴۱۶ق.